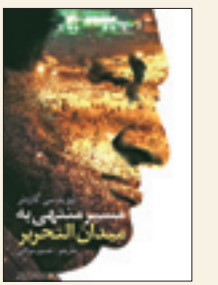


پیش‌خواران

«مسیر منتهی به میدان التحریر» در آئینه یک پژوهش

بسترهای ایجاد یک تحول تاریخی در مصر

■ محمد رضا کاتبینی



اثری که هم اینک معرفی آن سخن می‌رود، «مسیر منتهی به میدان التحریر» نام دارد که مسیر تحولات سیاسی در این کشور، در سالیان اخیر را باز کاویده است. این پژوهش

توسط لیویدیسی گاردنر انجام شده، حسین مولایی آن را به فارسی باز گردانده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را روانه بازار نشر ساخته است. نامی ناشر در اشار‌های، موضوع و محتوای این کتاب را اینگونه معرفی کرده است: «سه دهه حاکمیت مبارک که با دیکتاتوری، فساد گسترده اداری و مالی و نارضایتی شدید اجتماعی همراه بود، سبب شد پایه‌های لرزان حکومت وی، با شروع اعتراضات مردمی در سال ۲۰۱۱ به سرعت منلاشی شود. نگرانی دولت اوباما در قبال تحولات مصر، از همان روزهای اول تظاهرات در ماه ژانویه آشکار شد. یکی از نگرانی‌های عمده امریکا، از دست دادن ارتشی بود که از زمان به قدرت رسیدن مبارک، بیش از ۵۰ میلیارد دلار در آن سرمایه‌گذاری کرده بود. انقلاب مردم مصر به‌رغم میل امریکا و غرب در مدت بسیار کوتاهی به پیروزی رسید و با سقوط مبارک، امریکا یکی از بزرگ‌ترین متحدان خود در منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه را از دست داد. این اثر به تاریخ روابط مصر و ایالات متحده در چند دهه اخیر پرداخته و با توجه به سوابق تاریخی روابط بین دو کشور، تحولات و سیر حوادث منتهی به انقلاب مصر را تجزیه و تحلیل می‌کند…»

سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در یادداشتی چند و چون تنظیم و تدوین مطالب این تحقیق را به ترتیب پی آمده باز گفته است: «این کتاب



محمد حسنی مبارک رئیس‌جمهور سابق مصر

معطوف به انقلاب مصر و سقوط حسنی مبارک است، اما در تحلیل این حادثه به مباحث تاریخی این رویداد نیز پرداخته است. موضوعات و مسائل تاریخی بسیار مهمی در منطقه، از تشکیل رژیم صهیونیستی، اشغال کانال سوئز، سیاست‌های ایالات متحده و سیاست خارجی مصر در این دوره تاریخی، مورد بررسی قرار گرفته است. در بخشی از مقدمه این کتاب می‌خوانیم: طی چند دهه در حاکمیت نظامیان در مصر، ارتش از نفوذ خاصی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه این کشور برخوردار است. بخش اعظم اقتصاد مصر، در اختیار ارتش بوده و نظامیان در عرصه‌های سیاسی نیز نفوذ قابل توجهی دارند. بر همین اساس قدرت‌های بزرگ همواره برای کنترل این کشور، به نفوذ در لایه‌های نظامی مصر اندیشیده‌اند. امریکا به عنوان اصلی‌ترین بازیگر جهانی از زمان انورسادات و به طور ویژه در دوران مبارک، با نفوذ در ارتش مصر و وابسته کردن وابستگی‌های متعددی به منابع امریکایی از لحاظ برنامه ریزی، تسلیحات و تدارکات دارد. امریکا با حمایت‌های همه‌جانبه از ارتش مصر، دو هدف کلیدی تأمین ثبات در منطقه شمال آفریقا و امنیت رژیم صهیونیستی را دنبال می‌کند. کتاب مسیر منتهی به میدان التحریر، در شش فصل تاریخ روابط مصر و امریکا را تشریح می‌کند. فصل اول با عنوان در تعقیب یک سیاست، به ترسیم اوضاع سیاسی منطقه آسیای جنوب غربی و مصر در آستانه پایان جنگ جهانی دوم اختصاص یافته و موضوعات و موارد متعددی از جمله: ورود نیروی‌های انگلیسی به مصر و کانال سوئز و ورود مهاجران یهودی به فلسطین، از اهم مطالب ارائه شده در این فصل است. فصل دوم، اوضاع مصر در دوره کودتای نظامیان معروف به ارتش آزاد را به تصویر کشیده است. در این رابطه مذاکرات وزیر خارجه امریکا با ناصر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در فصل دوم کتاب به خوبی مورد واکاوی قرار گرفته است. فصل سوم نیز به تبیین کنکرتین آیزنهاور برای جنگ شش روزه می‌پردازد…»



چند گام با شهیدمهدی عراقی، در روزهای انقلاب و پس از انقلاب

مقاومت در مصاف با دشمن تسامح در قبال خودی‌ها

■ **احمد رضا صدیقی**

شهر بورما، زنده کننده خاطره پسا پیشقراولان انقلاب اسلامی است که شهید مهدی عراقی نیز در عداد آنان است. او عمر کوتاه‌اما پر تلاش خود را به مبارزه مداوم گذراند و در اوار مهم تاریخ معاصر چون: نهضت اسلامی، انقلاب اسلامی و ماه‌های حساس پس از تأسیس نظام اسلامی، نقشی نمایان و در مقاطعی کم‌بیدل داشت. در مقال پی آمده – که به همین مناسبت تقدیم‌تان می‌شود – به سمدد پیاره‌ای اسناد و روایات، بخش‌هایی از سرگذشت وی مورد بازخوانی قرار گرفته‌اند. امید آنکه تاریخ پوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

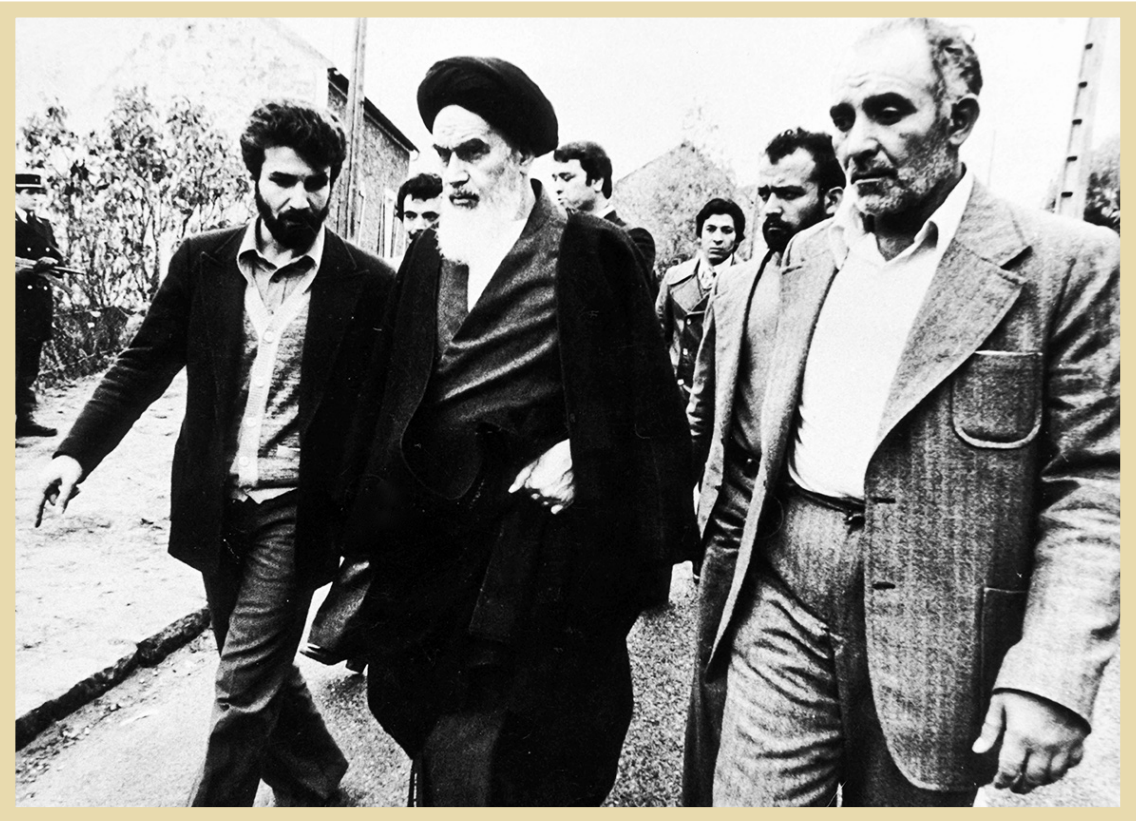
■ **«پیشکسوت انقلاب اسلامی» که بود؟**

در آغاز سخن و برای آنان که قهرمان داستان ما را نمی‌شناسد، خوانشی کلی از زندگینامه شهید حاج محمدمهدی ابراهیم عراقی ضروری می‌نماید. از سوی دیگر بازخوانی حیات برحادثه او، در واقع روایتی از حدود سه دهه از پر افت و خیزترین ادوار تاریخ معاصر ایران است. علی‌پخشی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در متن بی‌امده تلاش کرده تا از «پیشکسوت انقلاب اسلامی»، روایتی کوتاه‌اما جامع ارائه دهد:

«محمدمهدی ابراهیم عراقی (۱۳۵۸ – ۱۳۰۹)، از فعالان و مبارزین باسابقه انقلاب اسلامی و از مؤثرترین چهره‌ها در نهضت امام خمینی(ره) است. مهدی عراقی از نوجوانی و جوانی با اشتغال در بازار تهران، فعالیت‌های سیاسی خود را در دهه ۱۳۲۰، در کنار اعضای فدائیان اسلام آغاز کرد. مشارکت در نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران به همراه آیت‌الله کاشانی و شهیدسید مجتبی نواب صفوی و حضور در فراز و نشیب‌های تشکیلاتی فدائیان اسلام از او فردی با تجربه ساخت. عراقی در سال ۱۳۳۱ و یک سال قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به همراه برخی دیگر از اعضای جمعیت فدائیان اسلام از این جمعیت جدا شد. وی بین سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۲، از فعالیت سیاسی کناره رفت و به فعالیت در کوره پزخانه و استخراج سنگ معدن، در کنار مراسم‌های مذهبی اشتغال داشت. عراقی در دهه ۱۳۴۰ در مقابله با برخی سیاست‌های رژیم پهلوی همچون لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید – که با مخالف علما از جمله امام خمینی نیز همراه بود- به صف نهضت اسلامی پیوست. عراقی از مؤثرترین و فعال‌ترین افراد حاضر در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تهران و قم است که مسئولیت حفاظت از منزل امام خمین را بر عهده داشت. در این دوره با ابتکار وی و موافقت امام، هیئت‌های مذهبی – سیاسی بازار تهران جهت هماهنگی و فعالیت منسجم، در قالب هیئت‌های مؤتلفه اسلامی تشکیل می‌شوند. عراقی دهنده شاخه نظامی آن است. در سال ۱۳۴۳ با طرح لایحه کاپیتولسیون و مخالفت صریح امام با آن، مؤتلفه اقدام به انعام نخست‌وزیر وقت حسنعلی منصور کرد. در بهمن ۱۳۴۳ عراقی به اتهام شرکت در ترور منصور دستگیر و به حبس ابد محکوم شد. او در دوره ۱۳ ساله حکومتی خود در زندان، ضمن مدیریت امور زندانیان مسلمان، رفتاری تسامح‌جویانه با سایر زندانیان دارد. ادامه فعالیت‌های سیاسی عراقی در زندان، منجر به تبعید

تاریخ

تاریخ ۶۰۰۲۳۸۵۵



بعد از ورود عراقی و توکلی بینا به نوفل لوشاتو، امام خمینی عراقی را بسیار مورد لطف و محبت قرار دادند، زیرا این دیدار پس از ۱۴ سال دوری و تحمل زندان و تبعید اتفاق می‌افتاد و عراقی در این مدت، از نظر جسمی ضعیف و شکسته شده بود! امام در حضور جمع، خطاب به مهدی عراقی می‌گوید:

مهدی من تو هستی؟ چرا این قدر پیر شده‌ای؟ اما عراقی در حالی که از خوشحالی دیدار با امام ایشک می‌ریخت، گفت: من اصلا پادام نمی‌آید که اتفاقی افتاده است
است…»

از برازجان برگشتند…
■ **چون پشتوانه‌ای برای زندانیان مذهبی «مبارز مسلکی»** در زندان نیز چون همراه زندگی خویش، مبارزه را فرو نهد. هم از این روی بود که به تبعید در زندان گسیل شد! وی برای اعتقادات و عطف زندانیان، به سان پشتوانه‌ای استوار بود و بسا آنان را از لقطا و انحراف مصون نگاه داشت. با این همه در مقام گفت‌وگو با دگردیشان نیز هیچگاه خورشویی تسامح را فرو نمی‌نهاد، خصلتی که عده فراوانی از آنان را مجذوب خویش نمود. مجتبی سلطانی احمدی پژوهشگر تاریخ انقلاب اسلامی، در این موضوع می‌نویسد:

«یکی از شیوه‌های مقابله شهید مهدی عراقی با مجاهدین خلق، بعد از اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی سازمان از اسلام به مارکسیسم در سال ۱۳۵۲، تلاش برای نجات فریب‌خوردگان سازمان و جلوگیری از جذب افراد جدید توسط آنها بود. وی با روشنگری در نیل به این هدف می‌کوشید و در این برهه او توانست با فعالیت‌های ارشادی خود، برخی از افسراد فریب‌خوردگان را متقاعد سازد و با نهضت امام پیوند دهد. سزاواک در گزارشی درباره این‌فعالیت‌های حاج مهدی عراقی می‌گوید: مهدی عراقی آیت‌الله محب‌الدین انواری، مکاتبی را در اتاق چهار بند شش زندان اوین، برای رفع اشکالات زندانیان مسلمان و مذهبی به‌وجود آوردند و مطالعه کتاب یادداشت و به نزد مهدی عراقی و آیت‌الله انواری می‌بردند و آنها هم این اشکالات را از طریق مباحثات ایدئلیستی و ضدضمان‌یابستی برطرف می‌کردند، تا جایی‌که حتی سعی کردند که آنها که کمونیستی همچون حسین مراد درفولی – که کتابی در مورد زبان، تفکر و شناخت، مطالعه می‌کرد- را تحت تأثیر قرار دهند و به‌سوی خود جذب کنند و تا حدودی در این کار موفق شدند. همسر شهید مهدی عراقی نیز در این زمینه می‌گوید: ایشان برخوردشان با همه خوب بود و حتی به دیگران هم توصیه می‌کردند که با همه با روی خوش برخورد کنید. از لحاظ عقیدت با آنها که تغییر ایدئولوژی داده بودند، صحبت می‌کردند، اما با خورشویی، چون معتقد بودند که با بدخلقی و احم نمی‌شود کاری را درست کرد. یک آقای بود از مجاهدین خلق که اسمش را به‌خاطر ندانم، به قدری شیفته اخلاق شهید عراقی شده‌بود که دیگر کارهای خودشان را قبول نداشت و می‌گفت من دین عراقی را قبول دارم…»

همچنین براساس خاطرات اطرافیان حاج مهدی عراقی، یکی از اعضای مجاهدین خلق مدتی بعد از تغییر ایدئولوژی این سازمان، آن‌قدر شیفته اخلاق مهدی عراقی شده بود که از سازمان مجاهدین جدا شد و به سوی عراقی و نهضت امام‌خمینی متمایل گردید. سزاواک در سال ۱۳۵۵ درباره حاج مهدی عراقی این‌گونه اظهار نظر می‌کند: بامارکسیست و کمونیست مخالف بوده و از نظر عاطفی نسبت به بقایای مجاهدینی که می‌گویند اسلامی خالص هستند، خوش‌بین است…»

■ **مهدی من تو هستی؟ چرا این قدر پیر شده‌ای؟**

محافظ دیرپای امام خمینی، پس از آنکه خبر هجرت مراد خویش به نوفل لوشاتو را شنید، رهسپار آن دیار گشت تا پس از سال‌ها مبارزه که وی را پیر کرده بود، با مقتدای خویش دیدار کند. رهبر انقلاب پس از حضور عراقی در نوفل لوشاتو، اداره امور تدارکاتی بیت خویش را به وی سپرد. او از آن پس و جز در مسافرتی کوتاه، در جوار امام به سر برد و همراه با او به ایران بازگشت. نویسندگان اثر «تاریخ شفاهی زندگی مبارزات شهید مهدی عراقی» از انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در این فقره آورده‌اند:

«مبارزات شهید عراقی با رژیم پهلوی، پس از آزادی از زندان بیشتر شد. ابوالفضل توکلی بینا از اعضای مؤتلفه اسلامی، درباره اولین دیدار حاج مهدی عراقی با امام خمینی پس از آزادی از زندان و عزیمت به پاریس می‌گوید: بعد از چند روز که امام به نوفل لوشاتو زندگی برده بودند، ماها که به‌دلیل سوابق زندانی بودن‌مان و پرورنده‌های سیاسی که داشتیم، ممنوع‌الخروج بودیم و به هیچ قیمت به ما پاسپورت نمی‌دادند، نمی‌توانستیم خدمت ایشان برسیم. به شهید

نوفل لوشاتو، شهید مهدی عراقی در کنار امام خمینی



عراقی زنگ زد و به ایشان عرض کردم: من مقداری ناراحتم، برای اینکه می‌بینم نیروهای جبهه ملی، نهضت آزادی و گروه‌های مختلف، دارند به پاریس سرازیر می‌شوند و به دیدن امام می‌روند. نگرانم، نکند اینها ذهن امام را خراب کنند! گفت: حالا چه می‌خواهی؟ گفتم: بیا ما هم به دیدار امام برویم. گفت: به ما پاسپورت نمی‌دهند. گفتم: من با یک افسری صحبت کردم. مقداری شل شد. مدارکش را آورد. ۲۴ ساعت، توسط آن افسر پاسپورت را گرفتیم و به پاریس رفتیم… بعد از ورود عراقی و توکلی‌بینا به نوفل لوشاتو، امام خمینی عراقی را بسیار مورد لطف و محبت قرار دادند، زیرا این دیدار پس از ۱۴ سال دوری و تحمل زندان و تبعید اتفاق می‌افتاد و عراقی در این مدت، از نظر جسمی ضعیف و شکسته شده بود! امام در حضور جمع، خطاب به مهدی عراقی می‌گوید: مهدی من تو هستی؟ چرا این‌قدر پیر شده‌ای؟ اما عراقی در حالی‌که از خوشحالی دیدار با امام ایشک می‌ریخت، گفت: من اصلا پادام نمی‌آید که اتفاقی افتاده است…»

■ **در روزهای پیروزی، تلاش و شهادت**
پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصلی دیگر از تلاش بی‌وقفه عراقی آغاز گشت. او هم در مدرسه علوی، هم در بیت امام در قم، هم در زندان قصر، هم در بنیاد مستضعان و هم در مؤسسه کیهان، بی‌جوی انظار نظام نوتأسیسی گشت که سال‌ها برای برقراری آن مبارزه کرده بود. سرانجام در صبحگاه چهارمین روز از شهریورماه ۱۳۵۸، رستگاری در رسید و او همراه با فرزندان حسام عراقی، توسط گروه فرقان به شهادت رسیدند. در دیباچه اثر «پیشکسوت انقلاب» – که اسناد سزاواک او را در بر دارد- آن روز‌ها اینچنین گزارش شده‌اند:

«بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مبارزان مسلمان تحت رهبری روحانیت مبارز به تشکیل حزب جمهوری اسلامی مبادرت ورزیدند، تا از این طریق یک تشکیلات سیاسی و فعال اسلامی به وجود آورند. شهید عراقی از نخستین ثبت‌نام کنندگان در حزب مذکور بود و با توجه به سابقه مبارزاتی‌اش، در زمره یکی از اعضای ۳۰ نفره شورای مرکزی موقت آن قرار گرفت. او در موقعیت‌هایی که نیز بی‌سه ایفای نقش پرداخت، مثلاً در مدرسه علوی به رتق و فتق امور پرداخت و پس از شلوع شدن زندان قصر، به حکم امام به ریاست آنجا منصوب شد و پس از چندی به عضویت شورای مرکزی بنیاد مستضعان درآمد و در همین سمت بود که به اتفاق حسین مهدیان، سرپرستی روزنامه کیهان را بر عهده گرفت. مؤسسه کیهان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مملعه‌ای از سزاواکی، توده‌ای و سلطنت‌طلب… شده بود و حاج مهدی عراقی، مسئولیت سر و سامان دادن به آن را بر عهده گرفت. سرانجام مدت زیادی از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته بود که وی هدف گلوله کوردلان گروه فرقان قرار گرفت و به شهادت رسید. جزئیات واقعه بدین شرح بود که حاج مهدی هر روز به اتفاق فرزندش حسام، از منزل خارج می‌شد و در مسیر به منزل آقای حسین مهدیان می‌رفت، تا همراه با ایشان به مؤسسه کیهان برود. آن روز یعنی چهارم شهریور ۱۳۵۸ اش، مانعین آنها در حمال حرکت بود که مزوران فرقان، راه را بر آنها بستند و ماشین را زیر رگبار گلوله گرفتند و حاج مهدی و فرزندش را به شهادت رساندند. به فرمان امام، پیکر مطهر شهید عراقی به شهرستان قم منتقل و در تشییع با شکرومی که امام نیز در آن شرکت کردند، در جوار حرم مطهر حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد…»

■ **کلام آخر**
شاید آنچه که توسط حضرت آیت‌الله العظمی خاتمه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، در آغاز خطبه دوم یکی از نمازجمعه‌های دهه ۶۰ بیان شد را بتوان یکی از جامع‌ترین تحلیل‌ها در باب زندگی شهید مهدی عراقی قلمداد کرد. «شهید عراقی را در سه جمله کوتاه، به یاد شما عزیزان بیاورم. یکی از آن چهره‌هایی که برای انقلاب و اسلام می‌سوخت. جوانی‌اش را در خدا داد، و از لذت‌های جوانی گذشت، و زندان‌ها و سختگیری‌ها و شدت عمل و دشمنی، آن رژیم، سینه به سینه مقاومت کرد. همسرش و فرزندان کوچک و خردسالش را تحت کفالت خدا و به امید خدا رها کرد و مثل سرباز شجاعی در دل درازی دشمن، خودش را غرق کرد و ۱۳ سال بعد از زندان بیرون آمد. یک چنین انسان فداکاری بود. بعد هم که انقلاب پیروز شد، پرچی که سال‌های متمادری در دست عراقی عراقی‌ها بود بر پشت بام بلند این نظام، این کشور و این ملت، به اهتزاز درآمد. بدون هیچ توقعی با خساری و با تواضع، مشغول کارهای معمولی که یک آدم معمولی می‌تواند انجام بدهد، شد. هر کاری که از او می‌خواستند، از خدمتکاری بیت امام و اقامتگاه امام از هنگامی که وارد تهران شدند و تا کارهایی که به عهده او گذاشتند. مشغول انجام وظیفه شد و خیلی زود پاداش این صداقت و فداکاری را از خدا گرفت. شهید شد و به لقا، خدا رفت. آنهم نه تنها، فرزند جوانش که در شیرخوارگی رها شده و در جوانی بازپس گرفته بود، راه ام با خود به میهمانی و ضیافت الهی برد. یاد او گرامی باد، و من از همین جا به خانواده او که زحمت‌های دوران زندان و شکنجه او را با استقامت تحمل کردند و شهادت بزرگوارانه او را با سربلندی پذیرفتند، تبریک و تسلیت عرض می‌کنم…»



شهید مهدی عراقی، در دیدار باقلعی

منابع

شهید مهدی عراقی در مقطع نهضت ملی ایران، پای به عرصه مبارزات نهاد. او عضو جمعیت فدائیان اسلام بود که به منزل آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی نیز رفت و آمد داشت. عراقی به دلیل بروز اختلاف در میان فدائیان اسلام و سپس کودتای ۲۸ مرداد، قریب به یک دهه از سیاست کناره گرفت. وی پس از ظهور امام خمینی، گمشده خویش را در وجود ایشان یافت و بار دیگر و این بار با جدیتی بیشتر، در مسیر مصاف با رژیم گذشته قرار گرفت